



بسمه تعالی

نردبان آسمان

داستان ۱

هابیل و قابیل (۲۷ تا ۳۳ مائده)

نقش ها:

۱- گوینده ۲- هابیل ۳- قابیل

و ای پیامبر! داستان واقعی هابیل و قابیل را برای یهودی ها و مسیحی ها بخوان. هنگامی که هر کدام کاری برای نزدیکی به خدا انجام دادند، اما از هابیل پذیرفته شد ولی از قابیل پذیرفته نشد. قابیل که قربانی اش قبول نشده بود، برادرش را تهدید کرد و گفت:	گوینده
حتما می کشمت.	قابیل
هابیل جواب داد:	گوینده
من چه گناهی دارم؟ من کاره ای نیستم. زیرا خدا فقط از انسان های باتقوا میپذیرد! اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من جز برای دفاع، دستم را رویت بلند نمیکنم. من نه از تو، بلکه از خدایی می ترسم که صاحب جهانیان است. من که بدم نمی آید بار گناهان من و خودت را به دوش بکشی و با این کار جهنمی شوی! خب مجازات اهل ظلم همین است.	هابیل
زیاده خواهی قابیل برایش کشتن برادرش را کاری سبک جلوه داد، تا اینکه بالاخره او را کشت، و در نتیجه، سرمایه ی عمرش را بر باد داد. بعد از مدتی، خدا به کلاغی ماموریت داد که زمین را برای مخفی کردن چیزی بکند تا به قابیل نشان دهد که جسد برادرش را چطور دفن کند. قابیل با خودش گفت:	گوینده
خاک بر سرم! یعنی من نمی توانم مثل این کلاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟	قابیل
دست آخر، از کار خودش حسابی پشیمان شد.	گوینده

کار گروه جشنواره قرآنی نردبان آسمان

دبستان پسرانه سادات